

فصل اول :

مقدمه

هنر برتر از گوهر آمد پدید.

ایران سرزمین فرهنگ، ادب و جایگاه هنر والای انسانی است. یکی از زیباترین هنر ایرانیان، هنر قالی بافی آنان است، که با ذهن خلاق خود و با روح پاک و سرشار از عشق گره گره و رج به رج می بافند. ما به عنوان یک ایرانی وظیفه داریم که، با این هنر اصیل خود آشنایی کامل داشته باشیم تا روز به روز زیباتر و مرغوبتر به جهان عرضه شود. برای پیشرفت و ترقی آن از هیچ تلاشی فرو گذار نباشیم. هر نقطه از این سرزمین دارای دست بافته های خاص و منحصر به فردیست، که فارس یکی از این مناطق می باشد و شامل بافته های متنوع و گوناگونی است. گبه یکی از دستبافت های ایلات و عشایر فارس که در عین ضخیم و درشت بودن دارای زیبایی خاصی می باشد. هارمونی رنگها و نقوشی که هر یک از آیین و اعتقادات و زندگی کوچ نشینی آنها سر چشمه می گیرد به این دستبافته جذابیت و زیبایی فوق العاده ای بخشیده.

تولید قالیها وزیر انداز های ایلات و عشایر بالاخص گبه نباید در محدوده زمان و مکان قرار بگیرد، بلکه با شناخت بیشتر می توان تولید آن را در آینده با شرایط و ویژگی های بهتری به جهان عرضه کنیم.

فصل دوم

ریشه بای نام گبه:

فرهنگ نویسان معاصر اکثرا کلمه گبه را در کتاب لغات خود گنجانده اند. اما به مآخر آن و این که این واژه را از کجا بر داشته اند، اشاره ای نکرده اند.

مرحوم دهخدا گبه را فرشی با پود های بلند ذکر کرده، که تعریفی به جا است.

فرش شناسان معاصر هم برای تعریف گبه تلاش هایی کرده و برای بیدار کردن ریشه این واژه، راه های دور و درازی پیموده اند. گاه آن را به زبان عربی متصل کرده و آن را مترادف معنای قبیح شمرده اند. گروهی هم آن را با واژه (گایر) لغتی از اوستا ریشه دانسته اند و با معنا کردن قبیح به معنای معمولی و زشت و گایر به معنای حفاظ به نتایجی هم دست یافته اند.

در گذشته های دور تر هم واژه گبه کاربر داشته، اما کاربرد داشته، اما کاربری آن مستمر و مداوم نبوده است. برای اولین بار این کلمه در فرمانی که شاه طهماسب برای پذیرایی از همایون شاه پادشاه مغولی هند صادر کرده بود، دیده شده و آن در سال 1540 بود. از این سال تا اوایل قرن 20 دیگر از کلمه گبه نشانی نیست، حتی در برهان قاطع که فرهنگی فارسی نسبتا جامعی از قرن 17 است نشانی از گبه دیده نمی شود.

در خصوص کاربری عنوان گبه در کشور های دیگر در خارج از مرز های ایران و برخی از کشور های همجوار این واژه یا مشابه آن شناخته شده است.

(از جمله در عثمانی(ترکیه امروزی) نوعی زیرانداز وجود داشته که به آن (کبه) گفته می شود.

به این ترتیب می توان تصور کرد که واژه (کبه) تحریفی از (گبه) بود، و تغییر حرف (گ) به (ک) به سبب ناتوانی ترکان آن دیار در تلفظ صحیح است. با این وجود آنچه را که عثمانیان گبه می گفته اند با آنچه در ایران گبه شناخته می شود، تفاوت بسیاری دارد. به این معنا که نام کبه در عثمانی به نوعی فرش هنری اطلاق می شود که پرز به آن وصل می شود، این واژه در زمان سلطان سلیمان کاربرد داشت اما بعد ها به فراموشی سپرده شده است، علاوه بر عثمانی، واژه گبه در کشمیر هم کاربرد دارد منتها در این دیار گبه به نوعی فرش که هیچ ارتباطی با گبه ایران ندارد و نوعی تکه دوزی سوزن دوزی شده است، گفته می شود.

برخی فرهنگ نویسان گبه را فرش کلفت شمرده اند و آن را با (خرسک) یکی دانسته اند. مسئله ای که باید خط بطلان بر آن کشید، خرسک، گبه نیست. ایرانیان به بد نقشه و ارزان خرسک می گویند. این گونه فرش ها در همه جا ساخته می شوند و هیچ گونه ویژگی ساختاری ندارد. برخی نیز خرسک را به عنوان شاخه ای از گبه های بختیاری رواج داده اند.

شناخت گبه:

گبه نوعی قالی گره بافته ودرشت بافت است، با پرزهای بلند که يك تا سه سانتی متر خواب دارد، و تعدد پودهای گبه که بین 3 تا 8 پود است باعث نرمی فراوان آن می شود.

این بافته در قطع قا لی وقا لیچه توسط عشایر وایلات لر وقشقایی بافته میشود وجنبه خود مصرفی دارد. طراحی ونقش پردازی وحتی رنگ امیزی گبه از قالی وقالیچه جداست وتابع قواعد وسنتهای خاصی است. طرحها ونقشهای گبه تماما ذهنی بوده وبیشتر طرحهای هندسی رادر بر می گیرد. ساده کردن خطوط وشکل هندسی دادن به خطوط از جمله خصوصیات مهم گبه بافی در ایران است که باگذشت زمان در شکل تازه ای انجام می گیرد. نقش گبه گریز ازتکرار است وبدیع وبرخلاف نقوش طراحان شهری که بر تکلف ومحافظه کارانه است مستقیما از طبیعت الهام می گیرد.

نقش گبه وخصوصیات آن را فقط وفقط زندگی ایلیاتی وعشایری تعیین کرده است ومی کند واین همان اصالت گبه است. در گذشته بافت گبه عمدتا به قصد مصرف خانواده وفرش کردن خیمه وخانه بوده استنه به عنوان ارمغان وفروختن به دیگران وبه هیچ وجه جنبه تجاری وفروش نداشته و به همین سبب خیلی کم بافته می شد وچون بافت به منظور استفاده شخصی بوده است پس از محدودیتی برخوردار نبود وبافندگان در بافتن نقشهای مختلف دستشان باز بوده است. گبه های درشت بافت بر روی قالیچه در وسط چادر برای زیر پا انداختن استفاده می شده، گاهی به دلیل پود فراوان و در نتیجه نرمی گبه وخواب بلند پشمها وپودهای اضافه سبب می شد که از گبه به عنوان پتو وروانداز هم استفاده شود ، این کار البته در خارج از چادر ودر مواقع خاصی نظیر سفر انجام می گرفت.

ریشه گبه را به این علت بلند می گیرند تا بین رج ها به سبب استفاده زیاد از پود کلفت فاصله ای ایجاد نشود، و برای پر گوشت بودن وذرتی نبودن گبه از پرزهای بلند کمک می گیرند. گبه بیشتر به روش ((فارسی باف)) بافته می شوداما روش ((ترکی باف)) هم در بین ایلات وعشایر به ندرت دیده می شود وگبه ها بر روی دارهای افقی (زمینی) بافته می شود. گبه کاملا ازتار وپود تاریخه ها ازجنس پشم است ومهمترین افت آن بید است . گبه های مرغوب از جنس پشم بهاره می باشد وپشمها توسط دست ریسیده می شوند وبه روش طبیعی وگیاهی رنگ می شوند واینگونه رنگهای شیمیایی بسیار با دوام ودارای ثبات ودرخشندگی زیادی است.

واحد بسته بندی گبه بقچه می باشد ودر هر بسته 2 تا 4 تخته گبه گذاشته می شود.

گبه در چه منطقه ای و توسط چه کسانی بافته می شود:

گبه از نظر اصالت می توان گفت: ایلات وعشایر استان فارس از اولین پیشقدمان گبه بافی به شمار می آیند که قدمت گبه بافی در استان فارس به بیش از صد وپنجاه سال می رسد.

استان فارس دارای سه گروه عشایری می باشد:

1- ایل قشقایی

2- ایل خمسه

3- ایل ممسنی

که جزء این عشایر که در استان فارس ساکن می باشند عشایر بختیاری هم گبه باف بوده اند.

عشایر ایل قشقایی شامل شش تیره و حدود 9 طایفه است.

1و2- ایل کشکولی بزرگ و کوچک

3- ایل شش بلوکی

4- ایل دره شوری

5- ایل فارسی مدان

6- ایل عمله قشقای

عشایر ایل خمسه شامل پنج تیره مهم:

1- بهارلو

2- نفر

3- عرب

4- اینالو

5- باصره

عشایر ایل ممسنی شامل چهار تیره:

1- بکش

2- رستم

3- دشمن زیاری

4- جاویدی

اما در بین این سه ایل بزرگ که در اطراف استان فارس ساکن هستند ایل قشقای پر سابقه ترین کسانی هستند که در گبه بافی شهرت دارند.

شناخت ایلات قشقای که به گبه بافی مشغولند:

طایفه عمله:

تیره ای هستند که مردمان کاری و زحمتکش دارند و دستبافته های این ایل از مرغوبیت بالایی برخوردار است و گبه های آنان بسیار مرغوب است، مخصوصاً گبه های سبز ترنج در ایل تکه بازلو از طایفه عمله و نیز در میان قشقای ها گبه های تیره ارد کهان از طایفه عمله بسیار زیبا و از معروفیت خوبی برخوردار است. شیوه بافت آنها ترکی فارسی است، گبه ها بر روی دارهای افقی (زمینی) بافته می شود، (طرح شیرو تصویر نادرشاه و طرحهای تخت جمشیدی در ایل تکه بازلو بافته می شود) محل استقرار این طایفه در اطراف لار، فیروزآباد، خونج، دیرم و قسمتی از منطقه فراشوند و قیروکارزین می باشد. و محل استقرار در بیلاق اطراف اباده، اس و پاس و خسرو شیرین می باشد.

ایل کشکولی بزرگ و کوچک:

به زبان ترکی صحبت می کنند ، کاملاً به سبک چادر نشینی زندگی میکنند و مدام در حال کوچند . زندگی آنها از طریق دامداری و دامپروری و فروش دستبافته ها تامین می شود و قالیچه های آنها بسیار معروف است. در گبه بافی از شهرت خاصی برخوردارند. نوع بافت آنها فارسی و ترکی بوده و از رنگهای شفاف و روشن استفاده می کنند، پشمهای مورد مصرف در دستبافته ها توسط دست ریسیده می شود و رنگرزی خامه ها به روش طبیعی با رنگهای گیاهی انجام می شود. چله کشی به روش فارسی و ترکی بر روی دارها ی زمینی افقی انجام می شود، جنس چاهها، پودها و خامه ها از پشم است. این طایفه در گبه بافی پس از طایفه عمله معروفیت دارند. معروفترین طرحها ی این طایفه طرح شیرتک یا جفت شیر می باشد و دیگر طرحها ی هندسی در بافت گبه های این طایفه مرسوم می باشد. قشلاق طایفه کشکولی بزرگ در منطقه ماهو میلادی در جنوب ممسنی می باشد. بیلاق این طایفه در شمال غربی استان فارس اطراف کاکال، کمهر، در کل شمال غربی استان فارس می باشد.

قشلاق طایفه کشکولی کوچک اطراف قیر کارزین ، دهستان هنگام، جنوب غربی فیروز آباد ،خونج و روستای زاویه و روستای جگردان می باشد. ییلاق طایفه کشکولی کوچک در جوار طایفه کشکولی بزرگ در اطراف کمهر می باشد.

طایفه دره شوری:

دستبافته های آنها بسیار مرغوب است. معمولاً از گره ترکی در بافته ها ی خود استفاده می کنند و در گبه بافی از تبحر خاصی بر خوردارند. و گبه هایشان کلاً از جنس پشم می باشد ونوع آنها به روش فارسی است که بر روی دارهای افقی بافته می شود.

این طایفه در گبه بافی پس از دو طایفه عمله و کشکولی قرار دارد، طرح و نقش گبه های این طایفه بسیار متنوع می باشد. از معروفترین تیره های این طایفه می توان تیره شکر لو، ایزد لو، ایمانلو، نره ای ها وزاهدی ها را نام برد.حدوداً در منطقه چنار شای جان یا کازرون هستند. قشلاق شان در اطراف کازرون و نزدیک بوشهر و برازجان می باشد. ییلاق آنها در قسمت سرد سیر اطراف کوه اپادانا و منطقه یاسوج می باشد.

طایفه شش بلوکی:

در گبه بافی مشهورند گویش آنها ترکی است و در دست بافته ها ی خود از گره ترکی استفاده می کنند.پس ازطایفه دره شوری طایفه شش بلوکی درگبه بافی مهارت زیادی دارند. گبه های تحت عنوان شورباخورو بسیار معروف است. در اطراف شهرستان آباءه ساکن می باشند وجز گبه های تیره شورباخورو، تیره هیبت لووتیره دوقزلو ازطایفه شش بلوکی دریافت گبه بسیار معروف می باشند. در فصل سرما به منطقه فراشوند ودهستان دوجگال ومنطقه دیرم ودشت پلنگ که درکل قسمت جنوب غربی بخش فراشوند کوچ می کنند ودر فصل گرما به منطقه اباده وخسروشیرین ومنطقه اس وپاس کوچ می کنند.

طایفه فارسی مدان:

این طایفه که در گبه بافی پس از طایفه شش بلوکی قرار دارد وگبه های این طایفه همانند طوایف دیگر معروفیت چندانی ندارد. دستبافتهای دیگری در این طایفه بافته می شود، اما گبه که جزویکی از دستبافتهای این طایفه می باشداز معروفیت ومرغوبیت بالایی برخوردار نیست.

قشلاق این طایفه در اطراف برازجان وبوشهر همسایه وجوار طایفه دره شوری میباشند. در فصل ییلاق این طایفه در اطراف اپادانا وقسمتهای شرق یاسوج کوچ میکنند.

استان فارس از گذشته بسیار دور یکی از مهم ترین و بزرگ ترین مراکز ایل نشینی به شمار می رفت . ایلات قشقایی ، خمسه، ممسنی و بختیاری به بافت گبه اشتغال داشتند و بهترین گبه ها کار ترکان قشقایی فارس می باشد که خارج از کشور از اعتبار خاصی برخوردار است. سرزمین فارس یکی از بخش هایی است که محل زندگی عشایر می باشد و بیش از دو سوم از سرزمین فارس محل زندگی عشایر و ایلات مختلفی است که در طول سالیان دراز در این منطقه گرد هم جمع شده اند. از ایلات مهم مسکون در فارس ایلات قشقایی ، خمسه ، ممسنی ،بختیاری می باشند که در نقاط کوهستانی پراکنده شده اند.

شناخت طرح و نقوش گبه های عشایر ایلات فارس :

طرحهای رنگارنگ بعضی از گبه ها ،نقاشی بعضی از نقاشهای معاصر رابه خاطر می آورد.

این مقایسه ضمناً دلیلی بر این نیست که یک هنر از هنر دیگر ملهم باشد،بلکه این،توجه شخص را به تصاویرساده ای که بافندگان فارسی و بعضی از نقاشان غربی به کار برده اند، جلب می نماید.

مهمترین واصل ترین گبه ها منحصر به ایل قشقایی است وجزء آنها ایلات ، خمسه و ممسنی و عشایر ایل بختیاری هم گبه بافی می کنند و اینکار دیگر منحصر به ایل قشقایی نیست ، علت ان هم این است ،ایلات دیگر که در جوار گبه با فان بوده اند گبه را از فرا می گرفتند وشاید بتوان گفت علت دیگر ان ازدواج بین اقوام ترك زبان قشقایی با اقوام لر زبان

بختیاری بوده اند ، از این رو گاه گبه در ایلات بختیاری هم بافته می شد و شاید زمانی از طرح گبه برای بافت خرسک هم استفاده می شد و بالعکس و... .

احتمالا منبع الهام گبه های فارس ، از گلیمها و سفره های ارد در آن ناحیه می باشد. طرح و ترکیب بیشتر گلیمها و گبه ها خیلی به هم شبیه هستند. نکته مهم در گبه ها اینست که معمولا نقش و طرح آن از پیش فکر نمی شود و زاینده تخیلات بافته است ، و بیشتر به طور ذهنی بافته می شود.

مهمترین طرح نقش که در بین تمام ایلات و عشایر وجود داشت واز آن به فراوانی استفاده می نمودند طرح شیر بود که گاه به صورت تك شیر، یا جفت شیر و یا به صورت شیر خورشید در گبه ها استفاده می شد و تنها طرح مشترك تمام کسانی بود که گبه باف بوده اند و شاید بتوان گفت طرح مشترك بین گبه و خرسک نیز بوده است. گبه ها با نقشهای شیر و شاید با نقشهای گل گبه ، حوض گبه ، گبه خشتی ، و طرحهای هندسی بیشتر برای بزرگسالان و خوانین ایل و یا برای هدیه به بزرگان ایلات و یا هدیه به سردمداران مملکت بود.

نقش فرش پر دامنه بختیاری ها که ا لهام گرفته از طرحهای قشقایی و مقداری الهام گرفته از کوبیسم و نقشهای کوبلن فرانسه است شاید بتواند دلیلی باشد برای اثبات این مطلب که قشقایی ها و بختیارها از طرحها و نقشهای یکدیگر الهام می گرفتند و در دستبافتهای خود استفاده می کردند.

بیشتر طرحهای مورد استفاده از گبه،ذهنی وهندسی والهام گرفته از طبیعت ومحیط اطرافشان بود.درارایش واجزاواشیا در گبه ها بیشتر از طرحهای حیوانات پیرامون ودور اطراف خود عشایراستفاده میشود وهر حیوان سنبل ونماد خاص خودرا دارد.واز حیوانات مثل جغد وگربه سیاه و حیوانات افسانه ای مثل سیمرغ اژدها در بافت گبه مرسوم نیست.مهمترین طرح و نقشه گبه ها ی عشایرقشقایی عبارتند از:

1-طرح شیری

2-طرح خشتی

3-طرح حوض گبه

4-گل گبه

5-طرح ایلاتی

6-طرح درختی

7-طرح هندسی

8-طرح ابرش

9-طرح چهار فصل

10-طرح اردک

دستبافته های کوچ نشینان قشقایی باغهای بافته ای را می ماند در نهایت ظرافت ودقت،زبان باز می کنند واز طریق نمایش نقشها تاریخ قومی وقدمت فرهنگی وقلمروذوق این کوچندگان را بازگوئی نمایند.هر يك از بافته های عشایری دارای نقشه قومی و تاریخی است به همین دلیل بافته های بلوچ و ترکمن افشار و قشقایی به آسانی از هم شناخته می شوند. طرح های گل و گیاه و نقش مایه های مربوط به ستارگان در دست بافته های عشایری لر و بختیاری مکرر به چشم می خورد. گبه قشقایی سه ویژگی بارز دارد، شیر رام شده (دست آموز) و قلاده بر گردن که اغلب به سگ شباهت دارد. ستاره هشت پر که نشانه و جانشین خورشید است، نقش مایه باستانی مرغ و درخت که به شیوه ای دلپذیر بافته شده است.

طرح شیر :

محبوبترین و بهترین نقش در پیش عشایر استانهای جنوب غربی ایران نقش شیر است که در ایران باستان و هم در فرهنگ اسلامی جای والایی داشته و دارد. شیر در مذهب شیعه به شجاعت و متانت و قدرت و دیگر صفات و خصلتهای مثبت به حضرت علی امام اول شیعیان نسبت داده می شود و احترام خاصی نزد ایرانیان و شیعیان دارد. و نظریه دیگری که وجود دارد مبنی بر این که در فارس شیر زیاد بوده و چون با گذشت زمان نسلشان منقرض شده و چون قشقایی ها از نقوشی که در دستبافته های خود استفاده می کردند از طبیعت اطرافشان الهام می گرفتند، یعنی طبیعت گرایی که در ذات بافندگان وجود داشته شیر نیز در نزد قشقایی ها دارای اهمیت بوده، به همین علت آنان از نقش شیر استفاده کردند.

به نظر می رسد توجه به نقش شیر بیشتر از آن جهت بوده است که یکی از صفات حضرت علی (ع) (شیر خدا) بوده و در شجاعت و شهامت او را همواره به شیر مثال زده اند. همچنین این حیوان بر قدرت و شجاع از دیر باز همواره شاهان بوده و همچنین وجود نقش شیردر بناها و ظروف و منسوجات که از جمله نمونه های بارز آن را می توان در نقوش تخت جمشید و ظروف ساسانی و در قالی های شکارگاه، همه جا شیر را در جدال با دلاوران می بینیم. در فرهنگ ایرانیان شیر سمبل شوکت و جلال و قدرت و عظمت بوده است. نقش شیر در نزد لرها و ترکان قشقایی متداول بوده است. بافندگان عشایر هر يك به طور نا مکرر به این مظهر صولت و شجاعت پرداختند. (البته نقش شیر با فراوانی این حیوان در منطقه کامفیروز و دشت ارژن فارس که تا اوایل قرن گذشته نسل آن باقی بود هم بی ارتباط نیست). به طور کلی میتوان گفت که شیر از زمان های قدیم مورد علاقه ایرانیان به خصوص مردم فارس بوده است، و از طریق سکه ها، مهرها، شیر سنگی و سایر نقوش بستگی خود را به گذشته حفظ می کردند. این بستگی با گبه های شیرین داخل چادر و زندگی عشایری راه یافته است. همین مسائل سبب شده است که زنان قالی باف عشایر آن را سمبل مناسبی برای زینت بخشیدن به گبه های خود کنند.

اهمیت تاریخی طرح شیر:

شیر از دوران ما قبل تاریخ به بعد بخصوص در دوره های تاریخی یعنی هخامنشی به بعد سمبل قوم ایران است. همانطور که در بنای تخت جمشید یا (پرسپولیس) در زمان هخامنشیان نقش شیر سمبل و نگاهدارنده و نشانه قدرت، ابهت، صلابت و یکه تازی مختص این حیوان و خانواده گربه سانان بزرگ چون ببر، پلنگ و غیره بوده به عنوان مثال در زمان حکومت هخامنشیان بر بخش عظیمی از سرزمین خشیارشا و ایان و حاکمان ایرانی در مصر را با علامت شیریه دیگر حکام معرفی می نمودند. که بطور کلی در مصر شیر را نشانه و سمبل ایرانی می دانستند. به همین ترتیب بعد از دوره هخامنشیان در دوره ساسانیان شیر به عنوان نگهبان اصلی مهر یعنی خورشید به عنوان میترا به کار برده میشد، که در زمان محمد علی شاه قاجار نقش شیر در وسط پرچم ایران به کار برده میشد. از این رو می توان نتیجه گرفت نقش شیر، از اهمیت ویژه ای نزد ایرانیان بر خوردار است و اینگونه نقش که در گبه ها بکار برده میشد به همین دلایلی بود که ذکر شد و بیشتر عشایر علاوه بر قشقایی ها از این طرح استفاده میکردند و شاید بتوان گفت نقش مشترکی بود که تمام بافندگان عشایر، هم قشقایی و هم بختیاری و همچنین ایل خمسه که در همسایگی غربی ایل قشقایی در سردسیر یعنی کهکیلویه و بویر احمد همسایه شمالی چهار محال بختیاری و همسایه شرقی ایل خمسه در دست بافت های خود از نقش شیر استفاده می کنند.

طرح خشتی یا قاپی شکل:

این نقش شامل طرحهایی است که متن باریک به صورت منظم به چند قسمت به شکل قاب تقسیم شده هر قاب ممکن است به طور جداگانه طرحی همگون و هماهنگ با دیگر قابها داشته و یا با آنها متفاوت باشد. نقشهای بکار رفته در داخل قابها، طرحهای هندسی، طرح درخت گل و مرغ و خاتم کاری است و نگاره های ستاره ای شکل تزئین کننده حاشیه های قابهاست. این طرحها به صورت هندسی بوده و انواع آن عبارتند از: طرح جوشقانی، قاب قرانی، لچک و ترنج. طرح خشتی

مي تواند به صورت شطرنجي سياه وسفيد وداراي طرحهاي كوچك وهندسي در هر شطرنجي باشد. بافنده طرح شطرنجي بر طبق وضعيت زندگي روزانه خود، رنگ سفيد يا سياه استفاده مي كرد كه رنگ سفيد نشانه ان است كه ان روز، روز خوبي براي ش محسوب مي شود واگر روز بدّي داشته از رنگ سياه استفاده مي كرد، وشايد در طرح شطرنجي چند رنگ سفيد ويا چند رنگ سياه پشت سر هم قرار مي گرفت.

طرح حوض گبه:

نقش بكار برده شده در ان به صورت ترنجي در وسط كه گلي را نشان مي دهد كه از اطراف ان گل برگها وگل ها وغنچه هايي منشعب مي شود. كه در فارس معمولا به ترنج حوض گفته مي شود اين نقش رابه اين علت حوض گبه مي گويند چون در فارس ترنج را حوض وقشقاوي ها ان را گول مي گويند، ومعمولا جايي پست يا گودا لي است كه اب در ان جمع مي شود وچون حوض در وسط حياط خانه هاي قديمي بود، از اين رو به ترنج حوض هم مي گويند.

طرح گل گبه:

نقش گل رز را در گبه طرح گل گبه مي گويند كه در متن وزمينه ان از گلهاي سرخ رنگي كه برگهاي سبز رنگ داشتند تشكيل مي شد ونقوشي در حاشيه داشته است كه رنگ گلهاي ان متفاوت از رنگ متن وزمينه است.

طرح ايلاتي:

اين طرح كه در ميان ايلات وعشاير رواج داشته ودارد واز محيط طبيعي پيرامون خود الهام مي گيرند، ان را به صورت نقشي در تار وپود گبه بافته اند. اين نقش كلا ذهني است ودر گبه و قالي ، جاجيم وگليم بافي مورد استفاده قرار مي گيرد. اين طرح بيشتر در ميان قابهاي لوزي، دايره، مربع، مستطيل ويضي است كه هريك با طرحهاي ايراني مانند گل، درخت، گياه تزئين شده است. اكثر طرحهايي كه در بافت ايلاتي به كار برده مي شود، اشكال هندسي وبه صورت ذهني توسط بافنده بافته ميشود وهر طرح همراه با رنگ اميزي متفاوت و مخصوص خود متعلق به فرهنگ خاص ايلات وعشايري است.

نواع طرحهاي ايلاتي عبارتند از:

- 1- ايلاتي قشقاوي
- 2- ايلاتي لري
- 3- ايلاتي كردي
- 4- ايلاتي هببت لو
- 5- ايلاتي تفرش بختياري

طرح درختي:

نقش اين طرح بيشتر از درختان سرو، گل وبرگ وحيوانات مي باشد، درخت درزندگي آدمي هميشه داراي اهميت بوده زيرا با استفاده از درخت مي توانستند نيازهاي خود راتامين كنند وان را به شكلهاي مختلف مورد استفاده قرار دهند در جاهايي كه درخت كم بود وافراد ان مرز وبوم تصوير ان رابر روي صنايع دستي ودستيافتها ميفريرند كه بيشترين نقشها در دست بافتهايي چون قالي وگبه به وجود آمده دراين ميان درخت سرو وبيد مجنون مورد استفاده عشاير قرار گرفته است كه سرو مظهر شادي وشادماني وبيد مجنون مظهر حزن وانده بوده است انواع اين نقوش عبارتند از طرح درختي، طرح جانوري ترنج دار، طرح سروي، طرح گلداني، طرح سراسري ولچك وترنج.

طرح هندسي:

در اين نقش كه از اشكال هندسي لوزي، مثلث، بيضي ومربع استفاده مي شده است كه گاه به صورت ذهني هم بافته مي شده از جمله اين طرحها ميتوان جوشقاني، طرح بندي قابي، طرح محرمان، طرح ستاره، طرح خاتم شيراز وطرح ختايي را نام برد.

طرح ابرش:

لفظ ابرش عربي است که به زيورهاي رنگارنگ اطلاق مي شود که براي تزئين واراستن روي اسب به کار برده مي شد. اين رنگها که به صورت رگه دار وسايه روشن است ودر اصطلاح ابرش گفته مي شود والهام گرفته از مزارع جو وگندم است زیرا زماني که در مزرع باد مي وزد نمای خوشه هاي جووگندم به صورت سایه روشن است اين طرح بسيارساده وگاه در زمينه، از طرحهاي كوچك وهندسي استفاده مي شود ابرش بافي بيشتري در زمينه وگاه در حاشيه مورد استفاده قرارمي گيرد.

طرح چهار فصل:

اين طرح که نقش ان فصلي ازسال را نشان مي دهد بدین صورت که از مناظر گوناگون طبيعت براي نشان دادن فصل مورد نظر در گبه بافته مي شود.

ايل قشقايي از دست بافتهای بسيار مشهوري برخوردار مي باشد که مورد تحسین جهانی واقع شده است، قالیچه هاي ايل قشقايي ترکي بافت مي باشد.

طرح اردک:

طرح اردک نمایشگر تکراری وقرینه ایست که در هر ردیف شبیه نقش گلدان تکرار شده است و تمام زمینه را می پوشاند، اين نوع نقش صرفا بافت یکی از طوایف كوچک ايل قشقایی به نام ((شورخانی)) است که معمولا تابستانها در اطراف اباده ييلاق می نماید. طرح دیگری که نوعی گبه قشقایی ولر دارای پود نخ می باشد وحالت محکمتری دارد ونقزش پرندگان برنگ ابی ونسترن وسنگ وگلها برنگ نارنجی ،قرمز، صورتی وسبز بافته شده اند، شاهکاری از نوع گبه است.

نقش مایه ها، نماد و سمبل چه هستند؟

نقوش گبه هر کدام حکایت از زندگي، اعتقادات، آيين کوچ نشينان مي کند. نقش گبه حکايت از حال بافنده است. قصه رمه و شبان است و برف و بوران، آتش و آب، آفتاب و کوچ، عشق و دلدادگي و اسبي که به سياه چادر عشق مي رود. چهره گبه نامنظم است و نشان ازدواج و حضيض حالات روحي بافنده دارد. اکنون به اين مي پردازيم که هر کدام از نقش ها چه نماد و نشانه اي داشته اند و سمبل چه جيزي هستند.

نقش درخت:

يکي از نقش هاي مورد استفاده در گبه نقش درخت است که ايلات قشقايي از اين نقش بسيار استفاده مي کنند. شايد علت استفاده از اين نقش نبود درخت و يا کم بودن درخت در مناطق خشک و کوهستاني بوده و از طرفي ديگر به حالت روحي بافنده بستگي دارد، چرا که سرو مظهر شادي وشادماني، سرسبزي و طراوت است وبید مجنون مظهر ونشانه دلتنگي وحزن واندوه.

نقش کودک وبچه:

نقش بچه وكودك نشان دهنده دوست داشتن خانواده وعشق به زندگي وبارورشدن وباروربودن است. درزندگي عشايري داشتن بچه وفرزندان ضامن تداوم زندگي خانواده وبقاي نسل وادامه حيات ايل بوده چرا که انها معتقدند که توليد نسل باعث بقاي بيشتري ايل وافزايش روزي مي شود.

نقش چادر:

نقش چادر در گبه نماد وسمبل ارزوي تشكيل خانواده وداشتن خانه وسرپناه است. شايد بتوان گفت ارزوي داشتن سرپناهي از خود وچادري بزرگتر وشايد داشتن خانه اي ثابت باشد.

نقش گل:

نقش گل در گبه نشان دهنده وسمبل عشق و دوست داشتن همراه با شادی و یا شاید نشانه بهار و ندا دهنده بهشت و رضوان خدا باشد چرا که بهار فصل رویش و نو شدن است و شروع زندگی دوباره همراه با رویش گلها است.

نقش سگ:

نقش سگ در گبه نماد و سمبل حسن وفاداری است چرا که سگ دوست و یار و مدد کار مردمان عشایر است و دام را در مقابل حیوانات درنده محافظت می کند.

نقش شتر:

نقش شتر سمبل و نماد صبر و استقامت است چون شتر حیوانی است که در بدترین شرایط آب و هوایی و یا گرمای شدید، با صبر و استقامت تحمل می کند و حتی اگر چند روزی بدون آب و غذا بماند می تواند زنده بماند و در نزد قشقای ها شتر بسیار با اهمیت است زیرا هنگام کوچ از این حیوان استفاده می شود و از پشم آن هم برای بافت فرش واز شیرش هم تغذیه می کنند. شتر حیوان پرمفعت در نزد قشقای ها و عشایر دیگر کوچ رو می باشند.

نقش اسب:

به علت شرایط مساعد و مراتع وسیع، از 4 یا 5 هزار سال پیش در مناطق مختلف ایران اسب پرورش داده می شد. اسبها در نزد عشایر قشقای دارای اهمیت زیاد و نشانه صلح و دوستی و متانت است. اسب، حیوانی است که عشایر برای سوار کاری و باربری از آن استفاده می کنند و در بنای تخت جمشید انواع نژادهای گوناگون اسب ایرانی دیده می شود و چون اسب سمبل و پیام دهنده صلح دوستی بود از این رو بیشتر به پادشاهان و بزرگان هدیه داده می شد. و در بعضی از احادیث و روایات نیز اسب جایگاه ویژه ای دارد. بهترین نوع اسب با نام کاسپین که به عنوان سحر و سمند مطرح بوده اند و به همین دلایل که ذکر شد عشایر از این طرح در گبه ها استفاده می کردند. به طور کلی نقش دامها در نزد عشای و قشقای ها نماد نعمت و برکت است، چرا که علاوه بر استفاده از شیر و از پشم آنها، برای حمل و نقل از آنها استفاده می شود. و شاید بتوان گفت که بیشترین نیاز عشایر از دامها برآورده می شود.

رنگ آمیزی گبه:

در گبه های قشقای بر خلاف گبه های سایر نواحی ایران که خود رنگ است ، بافته از رنگها و نقش های متفاوتی استفاده می کند. البته گبه هایی با نقش ساده با زمینه ای یک رنگ یا رنگهای محدود نیز بافته میشود. رنگ آمیزی گبه ها زیبا و بی نظیر است . رنگ آمیزی اکثر آنها به استثنای معدودی از آنها تماما طبیعی و گیاهی است. رنگرزی سنتی و بهره گیری از رنگهای گیاهی اعتبار ویژه ای به صنایع دستی عشایر می بخشد همچنین نوعی گبه بافته می شود که خود رنگ می باشد یعنی بر روی مواد اولیه ای که در تولید این محصول استفاده می شود هیچ نوع عمل رنگرزی انجام نمی شود، پشم آن اصطلاحا خود رنگ است. یعنی مستقیما از دام چیده شده به عبارت دیگر دستچین است. این نوع گبه در رنگهای طبیعی پشم گوسفند (سفید، سیاه، خاکستری و...) بافته می شود. به همین سبب در برابر شستشو و نور افتاب مقاومت بیشتری دارد حتی می توان گفت مقاومت رنگ آن از قالی هم بیشتر است زیرا مواد تشکیل دهنده رنگها کاملا طبیعی است. رنگهای گبه های ایلات فارس دارای شفافیت خاصی است و شباهت زیادی به بافتهای ترکمنها دارد. از رنگهای گیاهی و سنتی فارس ، مهمترین رنگ ، خانواده قرمز است که همه انواع آن ، از صورتی ، گل بهی و سرخابی گرفته تا لاکه و ارغوانی تیره از ریشه روتاس بدست می آید.

(کاربرد قرمز دانه در فارس رواج ندارد و فرشهایی که با قرمز دانه رنگ شده باشد، کاملا استثنایی است.)

هر کدام از رنگهای مورد مصرف در گبه ها نماد و نشانه چیز دیگری بود، مثلا رنگ ابی نشانه پاکي و زلالی آسمان است و رنگ سبز نشانه سر سبزی و خرمی و به نوعی به معنی برکت بوده چرا که عشایر برای به دست آوردن رسیدن به مراتع

و اب مدام در حال کوچ هستند. رنگ زرد نشانه طلا و خاک و وطن است و حسن وطن دوستي نیز در نزد قشقايي ها شديد بوده است. به همین خاطر در گبه هاي خود به نشانه خاك وطن از رنگ زرد زياد استفاده مي كردند. رنگ مشكي نشانه مرگ و مير است و زماني درگبه رنگ مشكي استفاده مي شود كه كسي از اطرافيان واقوام عمر خود را از دست داده باشد. رنگ سفيد نشانه تولد و نوشدن، در پيش قشقايي است.

به طور كلي رنگهايي كه در گبه ها به كار مي رود به نوعي روحيات مردم عشاير را نشان مي دهد. **رنگ قرمز:** رنگي گرم و داراي نيروي برون گراست، رنگ توان و فعاليت و رنگ تقويت كننده قلب است. رنگ حق، پيكار و شهادت است و سميل حيات و مابين هيچان و شورش است.

رنگ زرد: رنگ جواني، روشني و نورونشان دانش و معرفت و شادي افرين است و بيشتر پرتوهاي دريافتي را بازتاب مي دهد. ژرفا و عمق ندارد. اين رنگ براي عشاير بسيار اهميت دارد.

رنگ بنفش: رنگي است كه نمايشگر بي خبري، بي اختياري و ظلم و دشواري است. اين رنگ مرموز و برانگيزاننده احساسات است، در سطح وسيع حالت ترس را نشان مي دهد.

رنگهاي مصرفي در گبه :

رنگهاي گبه در اوایل ((خودرنگ)) يعني رنگ طبيعي پشم بود و پشمها به رنگهاي طبيعي چون، مشكي، سفيد، شيري، قهوه اي، يعني همان رنگي كه پشمهاي حيوانات به طور طبيعي ، آن رنگ بودند مانند پشم شتر، بز، گوسفند و... اما با گذشت زمان و کوچ عشاير از جايي به جايي ديگر و دسترسي به رنگهاي گياهي و شناخت رنگدانه هاي گياهان و راهيابي گبه به خانه هاي شهر نشينان ، گبه از مصرف شخصي عشاير به مصرف شهرنشينان هم در آمد و از ان زمان گبه ها با رنگهاي متنوع گياهي و طبيعي رنگ شده و بافته هي شود.

انواع رنگدانه ها:

اسپرک:

گياهي خود رو است از ماده رنگي كه در ساقه و برگ آن وجود دارد در رنگرزي استفاده مي شود. دو سال عمر ميکند و در ماههاي آخر بهار و اوایل تابستان اين گياه را در زمين مي کارند. بهترين دندانه براي رنگرزي با اسپرک زاج سفيد است. اصلي ترين رنگي كه از اسپرک بدست مي آيد رنگ زرد است كه از ان در تركيب با گياه نيل رنگ سبز حاصل مي شود. رنگهاي خاكستري و قهوه اي از ان بدست مي آيد. مردم ايل قشقايي به اين گياه (اسپرک) كاوشك مي گویند.

جا شیر:

گياهي خود رو است كه در كوهستان هاي استان فارس مي رويد و استفاده فراواني در رنگرزي دارد كه به صورت كپسول سپاه رنگ است از ان رنگهاي زرد، زرد مايل به نارنجي ، نارنجي بدست مي آيد. واز زاج سفيد به عنوان دندانه در رنگرزي اين گياه استفاده مي شود.

روناس:

اين گياه به طور خودرو وجود دارد و بادوام است. رنگی كه از گياه سه ساله روناس بدست می آيد ، رنگ سرخ اجری است. هرچه از عمر اين گياه بگذرد رنگ حاصله از اين گياه تيره تر می باشد. بهترين رنگی كه می شود از گياه روناس گرفت در سن چهار تا پنج سالگی كه رنگ حاصله به صورت قرمز روشن وشاداب و متمايل به سرخ است، مشروط برآنكه كلافهای رنگ شده ، دست كم دو شبانه روز در اب چشمه يا قناتی كه املاح لازم را داشته باشد بماند. روناس هفت ساله ، لاکی و ارغواني ابی فام و روناس سه ساله نارنجی تيره و قرمز اجری پديد می آورد.

مانند رنگهای دیگر، این رنگهای قرمز فام و سرخ مایه بستگی به دندانه ای دارد که برای جذب شدن رنگ در پشم به کار رفته است.

رنگ دوغی که مورد کاربرد و علاقه فراوان قشقاییهاست، از خیساندن کلافهای رنگ گرفته از روناس در دوغ حاصل می شود. هرچه مدت ماندن پشم در این مایع بیشتر باشد، رنگ قرمز روناس روشنتر می شود و بیشتر به صورتی می گراید.

زرد چوبه :

گیاهی است که در رنگرزی کاربرد دارد، رنگهای زرد و زرد مایل به سبز، رنگ سبز و نارنجی از آن بدست می آید. در رنگرزی با زرد چوبه از زاج سفید به عنوان دندانه استفاده می شود.

گندل :

گیاهی خودرو است که در مناطق مرکزی ایران، به ویژه نواحی بختیاری می روید. رنگهایی که از این گیاه بدست می آید رنگ موشی یا نیلی و رنگ زرد مایل به سبز می باشد. از این گیاه بادنانه زاج سفید رنگ زرد روشن و بادنانه سولفات آهن رنگ زرد تیره بدست می آید. گندل دارای مواد مازوجی است. رنگ طلایی غنی و پرجلای برخی از دستبافته های قدیم فارس مایه های متفاوت دارد. مایه رنگ طلایی منطقه بوانات گیاه کوهی ((جاشیر)) است و در دهکده ابوالوردی پوست انار. پاره ای از بافندگان ایلپاتی فارس، بیشتر و بهتر از همه، قشقایی ها و پس از آنها عربهای طایفه غنی، طلایی پرمایه بسیار فاخری به کار می برند که از گیاه گندل به دست می آید که از خانواده اسپرک است. برای رسیدن به این رنگ زرفام ناب، ابتدا خامه پشم را با زرد چوبه و زاج سفید (به عنوان دندانه) می جوشانند و سپس برگهای گندل و گیاه دیگری به نام خوشک را در همان ظرف و همان مایع لا به لای کلافهای پشم می چینند و چندین ساعت می جوشانند. پس از رنگرزی، کلافها را سه روز آفتاب می دهند، و بعد در آب چشمه یا فئات می گذارند. در ابتدا کلاف کمرنگ است، بتدریج پرمایه می شود و هرچه بیشتر در آب بماند، رنگ طلایی غنی تر و درخشان تر میگردد. ترکیب زرد چوبه و گندل و خوشک اگر با روناس جوشانیده شود، رنگهای طلایی متمایل به خرمایی پدیدار می شود که در قالی بافی نی ریز منزلت خاص دارد.

نیل :

ماده ایست از درخت کوچکی به نام نیل که دارای عمر دو ساله است به دست می آید. ماده اصلی نیل ایندیگرتین نام دارد. آبی رنگ است و در آب حل نمی شود. نیل سبک وزن و شفاف و شکننده است. از مهمترین رنگهایی که از نیل به دست می آید می توان رنگهای آبی با آنالیزهای متفاوت را نام برد. پس از قرمز و زرد، رنگ آبی و سرمه ای بیش از هر رنگ دیگر مورد استفاده عشایر و روستاییان فارس است. ریشه همه رنگهای آبی، از آسمانی تا فیروزه ای تا لاجوردی و سرمه ای، نیل است. از میان همه ایلات و عشایر فارس تنها قشقاییها و منحصراً کشکولیاها هستند که سبز را برای رنگ آمیزی زمینه فرش به کار می برند. به همین سبب فرشهایی که رنگ زمینه آنها سبز خالص باشد بسیار کمیاب است. از رنگهای بسیار نادر که در دستبافته های فارس استفاده می شده که شاید تا کنون تعدادی به دست فراموشی سپرده شده است، رنگهای قهوه ای تیره که راز آن را کسی نمی داند. این قهوه ای محتملاً مایه اصلی آن پوست گردو و یا بلوط بوده و بیشتر در حاشیه قالیچه ها بکار می رفته است. همچنین رنگ بادمجانی، که قهوه ای سیر بنفش فام بوده و وجود آن حتی در فرشهای کهن فارس از نوادر است.

رنگهای گیاهی که برای رنگرزی پشم استفاده می کنند:

« بزغنج ، بقم، برگ چنار، برگ مو، پوست گردو، پوست انار، انار وحشي، پوست پياز، توت برگ توت، جفت يا پوست بلوط ، خوشك ، زعفران ، سرخس عقابي ، سماق ، گل (کافشه)، مازو ، هليله».

بيشتر اين گياهان در منطقه فارس مي رويند و در دسترس عشاير ايل قشقايي هستند و گاه از اسپرک و نيل هم براي رنگرزي خامه ها استفاده مي شود. از اسپرک به علت کم بودن و در دسترس نبودن کمتر استفاده مي شود و نيل هم به علت گران بودن از نوعي نيل شيميايي به نام ايند يگو براي رنگرزي خامه ها استفاده مي شود.

رنگ قرمز يکي از پر استفاده ترين رنگ در نزد عشاير ايل قشقايي است اين رنگ به وفور در گبه ها و ديگر دستبافته هاي آنها به کار مي رود. رنگ قرمز يا لاکي که در بين عشاير ايل قشقايي به گل کز شهرت دارد. بيشتر از گياه روناس بدست مي آيد. دومين رنگي که استفاده زيادي در دستبافته هاي ايل قشقايي دارد رنگ زرد است که از گياه اسپرک و جا شير بدست مي آيد و رنگ ديگري که در دستبافته هاي قشقايي زياد ديده مي شود انواع رنگ ابي است که از نيل شيميايي حاصل مي شود . انواع رنگهاي ابي با مو تيو و اناليز کم رنگ و پر رنگ حاصل از رنگرزي با ايند يکو است و رنگ زرد و نارنجي و قهوه اي از گياه جا شير حاصل مي شود و براي بدست آوردن رنگ سبز روشن از گياه سماق استفاده مي کنند . و رنگهاي قهوه اي تيره روشن و رنگهاي کرم و نخودي و حتي سپاه را از پوست انار و گردو به دست مي آورند.

دندانه:

دندانه موادي است که براي تثبيت و رنگ پذيري بيشتر الياف مورد استفاده قرار مي گيرد. به طور کلي دندانه ها به دو دسته تقسيم مي شوند.

1-دندانه هاي گياهي(نباتي)

2-دندانه هاي معد ني

دندانه کردن خامه:

به طور کلي دندانه دادن به سه روش در رنگرزي انجام مي شود:

1-دندانه کردن قبل از رنگرزي

2-دندانه کردن همراه رنگرزي

3-دندانه کردن بعد از رنگرزي

در بين سه روش بالا ، بهترين روش دندانه کردن قبل از رنگرزي مي باشد. يعني بهتر است روش

دندانه کردن قبل از رنگرزي با مواد طبيعي چون دندانه هاي گياهي، جانوري و فلزي انجام شود.

مواد اوليه مصرفي گبه :

براي بافت گبه مواد اوليه اي به کار مي برند. پشم گوسفند- انواع رنگدانه هاي گياهي و طبيعي – دندانه ها است. براي تار گبه از نخ پنبه اي يا نخ پنبه اي مخلوط با موي بز استفاده مي شود و براي پود آن از پشم گوسفند استفاده مي شود . مرغوبترين پشم جهت بافت انواع قالي و گبه ، پشم فارس مي باشد. تار و پودهاي گبه هاي قشقايي تماما از پشم مي باشد و پشم هاي مورد استفاده گبه ها در فارس تهيه مي شوند. پشم فارس يکي از مرغوب ترين پشم ها جهت بافته قالي و گبه است. گبه هاي مرغوب از جنس پشم بهاره مي باشند و توسط دست رسيده مي شوند و به روش گياهي و طبيعي رنگ مي شوند که داراي ثبات و دوام بيشتري است نسبت به رنگهاي شيميايي.

تقسيم بندي پشم از لحاظ ظرافت و كيفيت و نوع رنگ ذکر مي کنيم.

(1) پشم سفيد درجه يك

(2) پشم سفيد درجه دو

(3) پشم شکر

4) پشم الوان

5) پشم مشكي

پشم قسمت هاي مختلف بدن گوسفند از نظر كيفيت:

1- ناحيه شانه	2-پهلوی	3- تحتانی گردن
4- فوقانی گردن	5- پهلوی در قسمت جلو و پهلوی	6- پشم گرده
7- پهلوی در قسمت عقب پهلوی	8- ناحیه پشت	9- تهی گاه
10- شکم	11- بالای زانو	12- سینه
13- سر	14- ناحیه ساق پا	

پشم از نظر مرغوبیت:

پشم از نظر مرغوبیت به پشم بهار، پشم پائیزه، پشم دباغی شده تقسیم بندی می کنند:

پشم بهاره: پشمی است که در فصل بهار، از اواسط، فروردین تا آخر اردیبهشت، می چینند. الیاف این گونه پشم لطیف و بلند و دارای مرغوبیت بالا است و هنگام ریسندگی و رنگرزی بسیار با کیفیت ریسیده می شود اگر ریسندگی توسط دست انجام شود و رنگرزی طبیعی و گیاهی باشد، این گونه پشم از ثبات و شفافیت بالایی برخوردار است و از نظر مرغوبیت و کیفیت و خاصیت رنگپذیری بسیار عالی است.

پشم پائیزه: این نوع پشم در فصل پائیز و معمولاً در اوایل مهر تا اواخر آبان از گوسفند چیده می شود، این گونه پشم از مرغوبیت کمتری نسبت به پشم بهاره برخوردار است و الیافی کوتاه دارد نسبت به پشم بهاره خامه دهی پشم پائیزه بیشتر از پشم بهاره، پشم پائیزه مرغوبیت رنگپذیری کمتری نسبت به پشم بهاره دارد.

پشم دباغی شده: پشمی که از گوسفند ذبح شده گرفته شده این گونه پشم فاقد بسیاری از ویژگیهای پشم مرغوب بوده و دارای مواد چرب و معدنی و حاوی ادرار و عرق گوسفند است. این گونه پشم در تقسیم بندی از نظر مرغوبیت در مرحله آخر قرار دارد و بسیار کم کیفیت است این نوع پشم دارای الیافی کوتاه است و فاقد کوتیکول می باشد و در رنگ پذیری بسیار درصد کمی نسبت به پشمهای مرغوب دارد و خاصیت رنگپذیری خوبی ندارد.

روش ریسندگی پشم بادرست:

ریسندگی پشم با دست بیشتر در بین روستاییان و عشایر رواج بسیار داشته و دارد که به دو صورت استفاده از دوک یا به وسیله چرخ چوبی انجام میگردد. ریسندگی به وسیله دست نیاز به مهارت زیادی دارد و در صورت عدم مهارت خامه از کیفیت مورد نیاز برخوردار نیست.

برای اینکه الیاف حلاجی شده پشم به صورتهای محکمی تابیده و جهت مصرف درایند، ریسیده می شوند. در گذشته این کار تنها به وسیله دست انجام می شد و پشم آماده و شسته شده را بعد از مرحله حلاجی به کمک وسیله ای چوبی با نام دوک می ریسیدند، ریسندگی با دوک به این شکل انجام می شد:

پشم را در کلافهایی تقریباً به صورت تاپس (تیت کردن) روی میج دست قرار می دادند و در این حالت، شخص ریسنده پشم را به تدریج از میج دست به سمت دوک به مقدار زیادی باز نموده و به صورت نخ نیم تاب درآورده و با چرخاندن دوک با شیوه ای خاص به تدریج پشم نیم تاب را به سر دوک هدایت کرده و در اثر گردش دوک، پشم تاب لازم راپافته و به نخ تبدیل می شده و به دور دوک می پیچید.

بعد از اینکه پشم ها ریسیده شدند برای رنگ آمیزی آماده می شوند بیشتر عشایر برای بافت گبه از پشم های خود رنگ استفاده می کنند. از رنگدانه های طبیعی و گیاهی استفاده می کنند. برای رنگ پذیری بیشتر الیاف از موادی به نام دندان استفاده می شود که دندان ها به طور کلی به دو دسته تقسیم می شوند:

1) دندان های گیاهی

(2) دندان‌های معد نی

وسایل و ابزار مورد نیاز و نحوه بافت گبه:

مهمترین و اصلی‌ترین وسیله داراست. دار گبه در اندازه‌های مختلف که به صورت افقی و در سطح زمین قرار می‌گیرد. اغلب از جنس چوب یا فلز می‌باشد و شامل شانه، چاقو و قیچی می‌باشد. بیشتر بافندگان عشایری بر روی زمین و بر روی دارهای افقی عمل بافتن را بدون نقشه انجام می‌دهند و برای شروع کار معمولاً قالیچه دیگری را که به آن (دستور) می‌گویند به کار می‌برند و در حین بافت انتخاب رنگ‌ها و ترکیب بندی رنگ‌ها را انجام می‌دهند و همین امر سبب می‌شود گبه‌ای متفاوت با نمونه قبلی به وجود آید.

نحوه بافت گبه:

چله کشی فارسی: چله کشی دار افقی (زمینی) ابتدا در محلی باز با استفاده از سه میله فلزی به قطر 1/5 سانتی متر طول حدود یک متر عمل چله دوانی انجام می‌گیرد که میله‌ها به طور عمودی در زمین قرار می‌گیرند و فاصله میله اول تا میله دوم یک متر و میله دوم با سوم به اندازه طول گبه (چنانچه طول گبه 3 متر باشد فاصله میله دوم و سوم 3 متر است) و میله دوم در امتداد میله اول و سوم قرار نگیرد تا کنترل چله کشی با سهولت امکانپذیر باشد. نخ چله را دور میله اول گره می‌زنند و از سمت میله دوم رد نموده و از سمت چپ میله سوم دور می‌زنند. در برگشت و از سمت چپ میله دوم رد شده از سمت راست میله اول عبور داده خواهد شد بطوری که نخ‌های بین میله اول دوم به صورت ضربدر قرار گیرند، این عمل به تعداد تارهای محاسبه شده براساس نقشه گبه یا اندازه دلخواه بافته تکرار می‌شود. تعداد 6 الی 12 تار که بستگی به اندازه گبه دارد، برای شیرازه پیچی گبه در طرفین چله اضافه می‌شود. پس از آماده شدن، چله‌ها باید بر روی دار گبه منتقل گردد که امکان به هم خوردگی و بی‌نظمی در چله وجود دارد. برای جلوگیری از این امر نخ چند لایه‌ای را به اندازه دو برابر عرض گبه در نظر می‌گیرند و نخ‌های دوانده شده را روی میله اول 2 به 2 به شکل گیس باف گره می‌زنند یا چپ و راست از لابلای چله‌ها رد می‌کنند، بدین ترتیب نخ‌های چله را دو به دو از هم جدا می‌کنند.

انجام این کار برای شمارش و دوخت زدن چله در زیر دار صورت می‌گیرد. پس از اتمام کار چله دوانی، یک رشته نخ از نوع نخ چله به طول 8 برابر عرض گبه را 6 لا می‌کنند و آن را تاب می‌دهند و سپس دو سر این نخ نزنه می‌گویند. نخ‌های چله را که نزدیک به میله سوم هستند، در دسته‌های 6 تا 8 تایی به وسیله نخ نزنه از یکدیگر جدا نموده، با چپ و راست کردن نخ نزنه را به صورت گیس بافت در می‌آورند. اگر گبه مورد نظر 30 رجی باشد 6 تایی و اگر 40 تایی رجی باشد 8 تایی جدا می‌گردد. هر 10 گره به منزله رج شمار گبه است، از این روش برای گره زدن ریشه‌های اضافی روی سر دار در دستگاه به روش فارسی و تقسیم چله‌ها به طور یکنواخت روی سر دار استفاده می‌کنند.

پس از آماده شدن چله آن را از میله‌ها در آورده جای میله‌ها را با نخ ضخیم یا طناب عوض می‌کنند. سپس چله‌ها را با احتیاط روی دار گبه می‌اندازند. در این مرحله سر دار را از یک طرف وارد چله‌ها نموده (فاصله میله دوم و نخ نزنه) بعد گیس بافت میله اول را به طناب پیچ مربوط به زیر دار دوخت می‌زنند پس از اتمام کارهای بالا چله‌ها را از بالای دار و روی نخ نزنه که حالا بالاتر از سر دار قرار گرفته است در دسته‌های چند تایی متناسب با نخ نزنه با هم گره می‌زنند. نخ نزنه وظیفه تفکیک و جدا کننده چله‌ها در عرض گبه در مرحله پایین کشی آن را به عهده دارد. پس از اطمینان از پخش صحیح چله در سر دار و زیر دار و یکنواختی آن، به وسیله گاو و یا پیچ مربوط چله را سفت می‌نمایند. در این نوع چله کشی معمولاً از تسمه چرمی یا آهنی برای مهار چله‌ها، قبل از شروع گلیم بافی استفاده نمی‌شود چون مهار چله به زیر دار در این نوع چله کشی برای جلوگیری از کیستی و چرخش چله کافی می‌باشد.

کوجی پیچی:

برای بستن کوجی چوب یا میله ای فلزی به قطر 4 تا 6 سانتیمتر و به اندازه عرض دستگاه انتخاب می کنیم. این چوب که همان کوجی است، در ابتدا دو طرف چوب یا میله مذکور را با دو رشته طناب محکم به راست روها می بندند و سپس نخ چند لا شده دیگری که طول آن بیش از طول چوب کوجی باشد، به دو سر چوب سر کوجی و یا به میخهایی که در دو سر چوب زده شده، بسته می شود. این نخ که در سرتاسر چوب کوجی قرار گرفته، با نخ باریک دیگری که یک در میان چله ها را به وسیله آن جدا می کند گره می خورد. به طوری که با کشیدن نخ اصلی، چله ها قابل کشیده شدن روی کوجی می باشند و با کشیدن نخ اصلی به دو سر کوجی امکان پخش بیشتر چله روی چوب کوجی وجود خواهد داشت. از آنجا که چله ها در پایین کوجی حالت دوزنقه دارند، از جمع شدن گبه در طرفین جلوگیری می کند. برای پیوند چله به نخ کوجی و تفکیک چله های زیر و رو ایجاد فاصله بین آنها ایجاد می شود که بعد از کامل نمودن کار جهت پیوند نخ چله به نخ کوجی، دو نقطه چوب زیر سری، در دو طرف چوب کوجی در روی راست روها قرار می دهند، در دو طرف چوب کوجی بلندتر از سطح چله قرار گرفته شود و نخهای زیر و رو یز مشخص گردند.

زنجیره بافی:

عمل زنجیره بافی قبل از بافت گلیم انجام می شود و روش بافت به این ترتیب است که نخي دولا شده را که از جنس چله می باشد، انتخاب کرده و یک سر آن را به دور اولین جفت چله پیچیده و چله ها را جفت جفت (د و تا دو تا) دور زده و این کار را تا اتمام تارها ادامه می دهند. این عمل را زنجیره بافی می گویند. معمولا چله کش ها و بافندگان با سلیقه خود از روش فوق برای مهار کردن پودهای گلیم بافی استفاده می کنند.

گلیم بافی به روش فارسی:

در این نوع گلیم بافی پس از بافت زنجیره فقط از پود ضخیم استفاده می شود. این پود باید از جنس چله و هم رنگ آن باشد. پود مذکور به طور زیگزاگ و به وسیله انگشتان و کف دست در سرتاسر چله عبور داده و با کوبیدن به وسیله دفتین به روی زنجیره هدایت می شود و پس از کوبیدن اولین پود، از طریق کوجی و پایین آوردن چوب هاف مجددا زیگزاگ دم کار را به وجود می آورند و سر پود قبلی را برای کشیدن پود بعدی با دور زدن و عبور دادن از تارهای شیرازه به روش فوق در سر تا سر چله از بالای زیگزاگ عبور داده و با دفتین آنرا می کوبند تا روی پود قبلی قرار گیرد، این امر متناسب با اندازه گبه 6 تا 15 بار تکرار می شود. در این نوع گلیم بافی چون نخ های پود و چله با هم حالت به علاوه (+) دارند یکی از زیر و یکی از رو قرار گرفته و چنانچه خوب کوبیده شود و پود از جنس چله باشد حالت بافت پارچه را دارد و دوام گبه را زیاد می نماید. در اصطلاح محلی در گویش قشقایی به گلیم بافی شله بافی اتلاق می شود.

مليله بافی:

در زمان بافت گلیم (وقتی که نیمی از گلیم بافته شده ویا پس از اتمام آن) چله کشها ویا بافندگان، با سلیقه خود، خامه (پشم) را به طول 1/5 برابر عرض گبه به صورت دولا (ودورنگ) انتخاب می نمایند واین دو رنگ خامه را از لایه های چله ها و تار زیر و تار رو عبور داده سپس با دفته یا دفتین روی آن میکوبند. این عمل را که به گلیم بافی نقش خاصی می دهد، مليله بافی مینامند.

نحوه گره فارسی:

در روش فارسی باف نخ پرز (خامه) دور یک تار پیچیده می شود و نسبت به تار دیگر تقارنی ندارد و پس از رد کردن خامه از لای چله دوم به سمت پشت تار عبور داده واز بین دوتار به سمت روی گبه ویا فرش جلو می کشیم وپایین می اوریم که با کمک انگشت میانی و سبابه راست نحوه گره زدن انجام می شود. وپس از گره زدن با تیغه چاقو که در دست راست بافته است سر نخ اضافی خامه بریده می شود. این گره فقط به دور یک تار پیچیده می شود ونام گره همان طور که از شکلش پیداست، نامتقارن می باشد.

نحوه پود زدن در گبه:

پس از هر رج بافت وریشة زدن که در اصطلاح محلي در گویش ترکی، ایلمه گویند نوبت به پود زدن می می افزایش، همچنین هرچه از پود ضخیم کمتر استفاده شود و یاد اصطلاح محلي ((تپ)) در هر رج رسد، در گبه بین 3 تا 8 پود در هر رج زده می شود و هرچه تعداد پودها کمتر شود بر کیفیت بافت بافت به تناسب کمتر باشد، بافت گبه بهتر و دوام آن بیشتر است به طوری که گاه در بعضی از گبه ها تنها از یک پود ضخیم و یک پود نازک، همانند فرش، استفاده می شود. که پودها از جنس نخ چله است و برای پود ضخیم از نخ چله دولایه و برای پود نازک از نخ چله یک لا استفاده می شود.

نحوه سرکشی:

پس از بافت هر رج عمل سرکشی بدین نحو انجام می شود: به کمک دست و یا به کمک اره یا قشو سر ریشه ها را می کشند تا گره محکم تر و پشت گبه یک دست شود و نقش و نگارها نیز خود را بهتر نشان دهند.

عمل قیچی زدن:

پس از بافت هر رج و بعد از عمل سرکشی، به وسیله قیچی پرزهای اضافی گبه گرفته می شود. برای قیچی کردن باید قیچی را با دست راست گرفت و دست چپ را روی آن گذاشت تا تعادل برقرار شود و دستمان نلغزد، آن وقت با دقت قیچی کرد. برای قیچی کردن باید دقت کرد که این کار یکدست و به اندازه مورد نیاز و با توجه به استاندارد انجام گیرد.

شیرازه بافی:

شیرازه عبارت است از چند تار رنگی (2-6) هم رنگ که در زمینه گبه به دور 2 الی 6 عدد چله تار کنار گبه پیچیده می شود. بهترین نوع شیرازه، شیرازه متصل است و نسبت به شیرازه منفصل از دوام بیشتری برخوردار است. در اصطلاح محلي به شیرازه (کنار پیچ) می گویند. و برای استحکام کناره گبه بهترین روش، استفاده از موی بز می باشد. **شیرازه**

متصل شامل سه نوع شیرازه می باشد:

1- شیرازه متقاطع

2- شیرازه متخاصم

3- شیرازه چند ردیفه

گبه بافان بیشتر از شیرازه متخاصم و متقاطع برای گبه استفاده می کنند.

پرز گبه:

در گبه ها به خاطر اینکه در هر رج بافت بین 3 تا 8 پود استفاده می شود و پرز گبه بلند است و برای اینکه فاصله بین بافتها مشخص نباشد از پرز بلند کمک می گیرند و پرز گبه بین 1 تا 3 سانتیمتر می باشد. و در گبه هایی که رج شمار آنها بین 30 تا 50 می باشد و تنها از دو پود استفاده می شود. پرز گبه گاه همانند قالی است به طوری که گبه پتویی که ریزترین نوع گبه می باشد پرز آن همانند قالی است.

ابزار و لوازم گبه در روش فارسی باف:

چاقو (کاردک)، دفتین (دفعه)، اره (قشو) و قیچی است و بر روی دار افقی (زمینی) گبه بافته می شود.

ابزار و لوازم گبه بافی در روش ترکی باف:

قلاب، دفتین (دفعه)، اره (قشو) و قیچی است و بر روی دار عمودی (ایستاده) گبه بافته می شود.

پایین کشی چله ها در روش فارسی باف:

در این روش ابتدا باید عرض چله را در سر دار و عرض ابتدای گبه را اندازه گیری کرد. در صورت اطمینان از پخش صحیح چله در سر دار، دو طرف چله را در سر دار و دو طرف عرض گبه را در زیر دار علامت گذاری می کنند سپس نخ مهار گبه و یا زنجیره را از دو طرف راست رو ها را آزاد نموده، پیچ های دستگاه را به اندازه لازم باز می نمایند و یا اگر چله های دستگاه یا گاو محکم (سفت) است، گاو ها را در می آورند و زیر سر های کوجی را برداشته و کوجی را نیز آزاد می کنند. در چنین حالتی چله ها کمی شل شده، گوه های بالای سر دار به راحتی قابل باز شدن هستند. پس از باز کردن

گره های چله در سر دار، گبه بافته شده را پایین تر از زیر دار تا می زنند و مراحل تراز کردن عرضی را و طولی گبه بافته شده را انجام می دهند و با فاصله حدود 10 سانتیمتر به دم کار و رعایت این فاصله در سرتاسر گبه، ضمن قرار دادن نوار چرمی، دوخت می زنند و سپس چله های اضافی و باقیمانده را که در سر دار است به روش قبلی دسته، دسته گره می زنند و چله ها را محکم می کنند. در این مرحله باید توجه داشت که پخش چله در سر دار همانند مرحله اول بوده و دو سر آن باید در علامت گذاری قبلی قرار گیرد. در این حال با سفت کردن پیچ ها و یا قرار دادن گاوّه ها سفتی و کشش لازم را برای ادامه بافت به چله ها می دهند. و زیر سری های کوچی را مجدداً در جای خود قرارداده و چوب کوچی را محکم می کنند. در عمل دوخت باید دقت شود که فاصله های سوزن دوخت کم باشد و نخ های دوخت نیز زیاد ضخیم نباشد و حتماً از نوار چرمی استفاده گردد تا جای سوزن دوخت با سفت نمودن چله ها پاره نشود. در ضمن اندازه عرض گبه در دم کار ممکن است با اندازه اصلی آن در اول گبه تفاوت داشته باشد که باید دقت شود مقدار کم یا اضافه عرض به مقدار مسائلی در طرفین قرار گیرد در غیر این صورت گبه از ناحیه دوخت کج می شود.

رج شمار گبه:

رج شمار گبه بستگی به سفارش مشتری و یا بافنده دارد، رج شمار گبه بین 10 تا 50 می باشد گبه هایی که با رج شمار بالا بافته می شود عمدتاً سفارشی بوده و برای شخص خاصی بافته میشود. در ایلات و عشایر گبه هایی که رج شمار بالایی بافته می شد اغلب اغلب برای خان ها بوده است اما همانطور که می دانید و از اسم گبه پیداست گبه دارای رج شمار بالایی نیست و بیشتر گبه ها با رج شمار 12 تا 20 بافته می شود و گبه هایی که با رج شمار زیادی بافته میشوند یا گبه های ریز بافت همان طرح، رنگ و نقش گبه های درشت بافت را دارند اما با ظرافت بیشتر بافته می شوند و گاه نیز از طرحهای جدید و استثنایی در بافت گبه های ریز بافت استفاده می شود.

استاندارد و اندازه ها در گبه:

گبه در اندازه های مختلف بافته می شود واز انجایی که گبه برای مصرف شخصی عشایر بود از نظر ابعاد تابع هیچ استاندارد نبود و طول و عرض آن بستگی به میل وخواست بافنده گبه داشت و شاید بستگی به بزرگی چادر عشایر بافنده آن.

گبه به صورت چهارگوش یا کناره در اندازه های $25 \times 1/5$ و 100×200 و 150×250 و $3/5$ و $2/5 \times 1/5$ بافته می

شود. اندازه گبه گاه به درخواست مشتری بستگی دارد،

اما امروزه با استقبال از گبه و تقاضای بازار، در اندازه های استاندارد بافته می شود.

تفاوت اصلی قالی و گبه:

دلایل اصلی که باعث متفاوت شدن گبه با قالی می شود، نحوه پود گذاری و همین طور تفاوت در طرح و نقشه است. پودگذاری در گبه به صورتی است که در هر رج از 3 تا 8 پود استفاده، ولی در قالی در هر رج از دو پود زیر (ضخیم) و پود رو (نازک) استفاده می شود.

طرح و نقشه گبه، ذهنی و تجربی است اما قالی دارای نقشه می باشد و بافنده با اصول و قواعد خاص، به بافت گبه می پردازد.

انواع گبه:

گلیم گبه:

در اصطلاح محلی، گمچه نامیده می شود، فرش است که توسط عشایر و روستاییان استان فارس و کهگیلویه و بویراحمد بافته می شود. این گلیم گبه ها بر روی دارهای افقی (زمینی) از جنس پشم و توسط عشایر قشقای ایلات عرب در فارس و منطقه فیروز آباد و سپیدار می بافند. گلیم گبه زیر اندازی است که زمینه آن به صورت گلیم،

طرح‌ها و نقش‌ها در آن به صورت برجسته می باشد ، و برخلاف گبه از طرح‌های منحنی و گردان نیز استفاده می شود . وسایل مورد نیاز و حتی رنگ‌های این دستیافت مانند گبه است. (رنگ‌های تند و شاد.)

گبه پتویی:

این نوع گبه ، با پرزهای بلند بصورت دورو بافته می شود. استفاده از پود زیاد و همین طور ظرافت بافت این نوع گبه باعث نرمی آن می شود ، و بنابراین از آن به عنوان روان‌داز استفاده می کنند.

گبه قالی:

ظریف‌ترین نوع گبه ها که دارای پرزهای کوتاه‌تر و پودی کمتر است و اغلب به سفارش افراد بافته می شود . در این نوع گبه تعداد پود در هر رج از سه پود تجاوز نمی کند .

فصل سوم

شناخت گبه فارس

طبق پژوهش انجام شده در مورد شناخت گبه فارس به طور کلی می توان گفت که گبه نوعی فرش درشت بافت است با پرزهای بلند که حداقل یک سانتی متر طول دارد.

این دستیافته گاهی بسیار نرم بافته می شود و این به دلیل به کارگیری پود بیشتری در هر رج (از 3 پود تا 8 پود).

جنبه خودمصرفی این دستیافته برای ایلات و عشایر، دلیلی است برای اینکه بافندگان تابع قواعد خاصی نباشند و گبه های خود را تماما ذهنی و الهام گرفته از طبیعت بیافند و همین امر باعث اصالت آن می شود.

ایلات و عشایر فارس از گبه به عنوان زیر انداز در وسط چادر و یاخیمه استفاده و یا به دلیل استفاده زیاد از پود و در نتیجه نرم شدن آن به عنوان پتو نیز در مواقع خاص مانند سفر استفاده میکنند.

ایلات و عشایر فارس به دلیل اینکه همواره در حال کوچند، بر روی دارهای افقی (زمینی) به بافت گبه می پردازند، زیرا اینگونه دارها به راحتی قابل حمل و نقلند.

طول پرزها رادر گبه بلند می گیرند تا بین رجا به سبب استفاده زیاد از پود فاصله ای

ایجاد نشود و برای پر گوشت بودن و ذرتی نبودن از پرز بلند استفاده میکنند.

طرح‌ها و نقوش در گبه بافی برگرفته از حالات روحی بافنده و مضامین طبیعی است و بافنده

گبه از دید خود نسبت به پیرامون و داستانها و روایت‌های اطراف خود نقوش گبه را می آفریند و این طرح‌ها و رنگ‌ها از افکار پاک و ساده او واز نگرش هنرمند گبه باف به عشق به

خانواده، آزاد زیستن و طبیعت اطراف او بوجود می آید.

در طراحی گبه های فارس نقش شیر از اهمیت بالایی برخوردار است. زیرا این توجه از آن جهت بوده که یکی از صفات حضرت علی (ع) (شیر خدا) بوده و شیر همواره به عنوان سمبل شجاعت و شهامت در بین مردم عشایر و ایلات فارس بوده است، و البته استفاده از این نقش بی ارتباط با فراوانی شیر در منطقه دشت ارژن و کامفیروز فارس که تا اوایل قرن گذشته نسل آن باقی بود نیست، و به طور کل نقش شیر از زمانهای قدیم مورد علاقه ایرانیان به ویژه مردم فارس بوده است.

از آنجایی که هر نقش و طرحی که در گبه های فارس دیده می شود از زندگی روزمره و کوچ نشینی و بافندگان سرچشمه می گیرد، نقش‌ها هر کدام دارای نماد و سمبلی هستند، مانند چادر که نماد و سمبل ارزوی تشکیل خانواده و داشتن خانه است، یا نقش شتر نماد و سمبل صبر و استقامت، و نقش سگ نماد و سمبل حسن وفاداری، و نقش کودک و بچه نشان دهنده دوست داشتن خانواده و عشق به زندگی است.

رنگ امیزی گبه هم تحت تاثیر زندگی عشایر است ، مانند رنگ مشکی که نشانه مرگ و میر است ، یا رنگ سفید که نشانه تولد و نوشدن ، و رنگ آبی نشانه پاکي و زلالی و آسمان است.

به طور کلی عشایر و ایلات فارس برای بافت گبه از پشمهای خودرنگ استفاده می کردند. زیرا گبه نوعی بافته منحصر به فرد بوده و عشایر فقط برای استفاده خودشان می بافند. ولی با گذشت زمان و جابجایی عشایر و دسترسی آنها به رنگهای گیاهی و شناسایی رنگدانه های مختلف، و همین طور ورود گبه ها به خانه های شهرنشینان، گبه ها با رنگهای متنوع گیاهی و طبیعی رنگرزی شده و بافته می شود. این دست بافته کلاً خصوصیاتی جدا از قالی دارد و نهایت آزادی و بدون تعلق و وابستگی است، و بنا به نقل قول کارشناس فرشها و بافته های عشایری، پرویز تناولی ((گبه، عرفان خاموش زن ایرانی است. عرفای ایرانی به جدایی زنان از عرفان و شهود، اشاره میکنند غافل از اینکه به دلیل محدودیتهای اعتقادی و اندیشه خاص ایرانی، هیچ گاه امکان حضور زنان در چنین محافلی فراهم نشد. زن ایرانی از همان ابتدا با مشاهده فضای بسته و نفوذناپذیر عرفان به دستاویزهایی برای رشد و بالندگی روح و روانش متوسل شد که بافت گبه، یکی از نمادهای آن است)). با اینکه گبه وارد بازارهای جهانی شده، ولی بافته هنوز گبه را برای خودش می بافت، و احساسات و عواطف و داستانهای روزمره خود را بر گبه نقش میزند.

فصل چهارم

پیشنهاد و جمع بندی:

از آنجایی که گبه، بخصوص گبه فارس یکی از دستبافته های بسیار معروف و مشهور ایران در بازارهای جهان محسوب می گردد، علاوه بر شناخت کامل و دقیق این دستبافته، باید به مرغوبیت و کیفیت آن نیز توجه بسیار داشت. گبه یکی از وسایلی است که فرهنگ غنی ایران را در جهان به نمایش می گذارد، پس در این صورت باید برای تولید گبه های اصیل سعی و تلاش نمود، از طرحهای هندسی و اصیل گبه واز همان رنگهای تند و شادی که قبل از این در بافته ها دیده می شد، استفاده کنند. این دستبافته علاوه بر اینکه جنبه هنری دارد از نظر اقتصادی نیز دارای اهمیت بسیار زیادی است، پس باید از راه درست فرصتهای شغلی زیادی توسط این هنر به وجود آورد، و نگذاریم کشورهای رقیب مانند افغانستان، چین، مصر، پاکستان و... با استفاده از نیروی کار ارزان به تولید مشابه دستبافته های ایرانی بپردازند، و باعث رکود اقتصادی این هنر گردند. در این زمان باید طبق نظر مشتری و با استفاده از مواد اولیه مرغوب و رنگرزی خامه ها حتی المقدور با رنگهای طبیعی این دستبافته را با کیفیت و با تنوع و در عین حال با حفظ اصالت به بازارهای جهان عرضه کرد.